

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام

سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صفحات ۹۷ - ۱۱۶

بررسی روایی و عقلانی ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش

غلامحسین زرگری نژاد^۱

چکیده

تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله از موضوعات مورد مناقشه در سیره پژوهی است. در این میان ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش پرمناقشه ترین آنهاست. زینب ابتدا همسر زید بن حارثه غلام و پسرخوانده پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پس از جدا شدن از وی با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد. با توجه به ظاهر روایات تاریخی رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن یکباره زینب به او متمایل شده و زید نیز به دلیل علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به او از زینب جدا شد. این نوع نگاه موجب بدفهمی و گاهی توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله شده است. به همین رو در این پژوهش با بررسی روایات تاریخی و تحلیل عقلانی آنها نشان داده شد که بسیاری از روایات تاریخی مربوط به این ازدواج ساختگی اند. زینب دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر هجرت به مدینه با حضرت همراه بوده است و بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله بارها او را دیده بود. ازدواج زینب با یک غلام و جدایی از او سبب شده بود تا او در نگاه جامعه عرب مورد تحقیر قرار گیرد و ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب موجب شد تا شرافت و آرامش را به او بازگردد.

کلیدواژه‌ها: تعدد زوجات، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، زید بن حارثه، زینب بنت جحش.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران، Zargari53@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۰

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در سیره به چشم می‌خورد و مورد مناقشه بسیاری قرار گرفته است، ازدواج رسول خدا ﷺ با زینب دختر جحش است. زینب ابتدا همسر زید بن حارثه بود و پس از جدا شدن از وی با رسول خدا ﷺ ازدواج کرد. با توجه به اینکه به این امر در قرآن نیز اشاره شده است و نیز با نگاهی به روایات تاریخی در این زمینه به نظر می‌رسد که اخبار مرتبط با این امر، تنها به روایات متکی بوده و تاکنون به این موضوع، از زوایای دیگر، به خصوص نگاه عقلانی، نگریسته نشده است. افزون بر این، تاکنون درباره علت ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بحث دقیقی انجام نشده است و تنها دلیل ظاهری روایت را که رسول خدا با دیدن یکباره زینب به او متمایل شده و زید او را به همین دلیل طلاق داده است، مورد توجه قرار گرفته است. گویا رسول خدا قبل از آن با زینب که دختر عمه ایشان بود، آشنایی نداشته است! این در حالی است که رسول خدا حتی قبل از اینکه زید را به فرزند خواندگی بپذیرد با زینب آشنا بود. در هر حال، مقاله حاضر بر آن است تا به این موضوع از زاویه دیگری غیر از روایت‌ها نگریسته و روایت‌ها را با میزان نقد عقلانی تحلیل کند.

موقعیت خانوادگی و اسلام آوردن زینب

زینب از قبیله بزرگ عرب یعنی قریش بود. بر این اساس دارای شرافت نسبی بزرگی بوده است. پدر او جحش بن ریاب بن یعمر بن صبره بن مژه بن کبیر بن غنم بن دودان بن اُسد بن خُزیمه بود و مادر وی امیمه دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصی بود (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳/۱۱۱). زینب، خواهر عبدالله بن جحش و عبیدالله بن جحش بود که در هجرت اول، به حبشه مهاجرت کردند. زینب نیز از جمله کسانی بوده که در مکه به رسول خدا اسلام آورده و همراه رسول خدا ﷺ از مکه به مدینه مهاجرت کرد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳/۱۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳/۲۲۵). گفته شده که وی زنی بسیار نیکوکار بود و بسیار صدقه می‌داد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱/۱۳۵۷).

نسب زید بن حارثه و فرزند خواندگی او

در مورد نسب خانوادگی زید بن حارثه ابن هشام اینگونه بیان کرده است: «زید بن حارثه بن شراحیل بن کعب بن عبدالعزی بن امری القیس بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن عوف بن کنانه بن بکر بن عوف بن عذره زید لات بن رفیده بن ثور بن کلب بن ویره» (ابن

هشام، بی تا: ۱ / ۲۴۷-۲۴۹). در سیره بیان شده است پس از اینکه خدیجه علیها السلام غلام خود یعنی زید را به رسول خدا بخشید، تا مدتها او را زید بن محمد می نامیدند تا اینکه پس از نزول آیه ای از قرآن، به نام پدرش زید بن حارثه نامیده شد. حکیم بن حزام بن خویلد برای خرید برده به شام رفت. زید بن حارثه نیز جزو برده هایی بود که بسیار کودک بود. حکیم، زید بن حارثه را خرید و به عمه اش خدیجه علیها السلام دختر خویلد بخشید. روزی زید نزد خدیجه علیها السلام بود که رسول خدا او را دید و خدیجه علیها السلام نیز زید را به وی بخشید. پیامبر نیز زید را آزاد کرده و او را پسر خود خواند. این ماجرا قبل از نزول وحی بود.

این در حالی بود حارثه پدر زید، در فقدان فرزندش بسیار ناراحت شده و گریه کرده و چنین

شعر می سرود:

بَكَيْتُ عَلَى زَيْدٍ وَلَمْ أَدْرِ مَا فَعَلَ أَحَى فَيُرْجَى أَمْ آتَى دُونَهُ الْأَجَلَ
فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي وَإِنِّي لَسَائِلٌ أَغَالِكَ بَعْدِي السَّهْلُ أَمْ غَالِكَ الْجَبَلَ
وَيَا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ لَكَ الدَّهْرُ أَوْبَهُ فَحَسْبِي مِنَ الدُّنْيَا رُجُوعَكَ لِي بَجَلَ
تَذَكِّرُنِيهِ الشَّمْسُ عِنْدَ طُلُوعِهَا وَتَعْرِضُ ذِكْرَاهُ إِذَا غَرِبَتْهَا أَقْلُ
وَإِنْ هَبَّتْ الْأَرْوَاحُ هَيَّجْنَ ذِكْرَهُ فَيَا طُولَ مَا حَزْنِي عَلَيْهِ وَمَا وَجَلَ
سَاعِمِلُ نَحْصَ الْعَيْسِ فِي الْأَرْضِ جَاهِدًا وَلَا أَسَامَ التَّنْظُوفِ أَوْ تَسَامَ الْإِبْلِ
حَيَاتِي أَوْ تَأْتِي عَلَيَّ مَنِّيَّتِي فَكُلُّ أَمْرِي فَإِنْ وَانْ غَرَّةَ الْأَمَلِ

حارث در جستجوی زید برآمد و او را نزد رسول خدا دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به زید گفت: اگر بخواهی می توانی نزد من بمانی و اگر هم می خواهی آزادی و می توانی به نزد پدرت بروی. زید گفت: نزد تو می مانم. به این ترتیب زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد، زید به او اسلام آورد. چون خداوند در قرآن فرمود: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» (احزاب، آیه ۵). زید گفت: من زید بن حارثه ام (ابن هشام، بی تا: ۱ / ۲۴۷-۲۴۹؛ زبیر بن بکار، ۱۳۸۱: ۳۵۵؛ الفاکهی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۶۴؛ البلاذری، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۶۷؛ السهیلی، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۹-۱۶).

پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله زید بن حارثه نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. او اولین کسی بود که بعد از علی بن ابی طالب اسلام آورد (ابن اسحاق، ۱۹۷۸: ۱۳۹؛ ابن هشام، بی تا: ۱ / ۲۴۷-۲۴۹).

ازدواج زینب با زید بن حارثه

زینب دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی زیبا بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را برای زید بن حارثه

خواستگاری کرد. ابن سعد آورده است: چون رسول خدا ﷺ از زینب خواستگاری کرد، وی ابتدا فکر می کرد که پیامبر ﷺ او را برای خودش خواستگاری کرده است و به آن رضایت داد، اما زمانی که دانست که پیامبر ﷺ او را برای زید در نظر گرفته است، امتناع و انکار کرد و گفت: من دختر عمه شما و برگزیده ترین بیوه زن قریشم (أنا أیْمُ قُرَیْشٍ) پس زید را برای همسری خود شایسته نمی یابم. برادرش عبد الله بن جحش نیز با این ازدواج موافق نبود (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸ / ۱۰۱). چون پیامبر ﷺ با امتناع زینب از ازدواج با زید مواجه شد، به او گفت: «فإیُّی قَد رَضِیْتُهُ لَكَ» من زید را برای تو پسندیده ام و به نوشته راویان و مفسران پس از نزول آیه: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ یَكُونَ لَهُمُ الْخِیْرَةُ» (احزاب، آیه ۳۶)، زینب گفت: ای رسول خدا ﷺ راضی شدم. وی اختیار کار خود را بدست رسول خدا ﷺ گذارد و همین طور برادرش عبد الله نیز به این امر راضی شد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸ / ۱۰۱). طبری هم ذیل تفسیر این آیه، همین روایت را آورده و نوشته است که از عکرمه از ابن عباس روایت شده است: رسول خدا ﷺ زینب را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد. او امتناع کرد و گفت: حسب و نسب من از او برتر است. او زنی برگزیده بود. پس خداوند این آیه را نازل کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰).

پس از رضایت زینب، رسول خدا او را برای زید عقد بسته و به همسری وی در آورد. ابن عباس و مجاهد و قتاده، روایت کرده اند که رسول خدا مهر او را ده دینار و شصت درهم با یک دست لباس از مقنعه و بالا پوش و پیراهن و پیجامه و پنج مد طعام و چند صاع خرما قرار داد (میبدی، ۱۳۳۷: ۸ / ۴۸).

در روایت دیگری از قول زینب آمده است: عده ای از بزرگان قریش مرا خواستگاری کردند و من خواهر خود حمنه دختر جحش را خدمت پیامبر ﷺ فرستادم تا با او مشورت کند. رسول خدا، زید را برای ازدواج با من معرفی کرد، خواهرم ناراحت و عصبانی شده و گفت: آیا دختر عمه ات را به ازدواج غلامت در می آوری؟ سپس خواهرم ماجرا را به من خبر داد و من بیشتر از خواهرم عصبانی شدم تا اینکه آیه ۳۶ سوره احزاب نازل شد. بعد از آن کسی را نزد رسول خدا ﷺ فرستاده و گفتم: مرا به هر کسی که می خواهی تزویج کن و ایشان نیز مرا به ازدواج زید در آورد (ابن منظور، بی تا: ۶ / ۳۷۶).

طلاق زود هنگام زید و زینب و نگاهی به روایت های چهارگانه

پس از آن که زینب به رغم تمایل اولیه، با پیشنهاد رسول خدا ﷺ به همسری زید رضایت

داد، دیری نپایید که زندگی آنان گرفتار بحران شد و مقدمات جدایی ایشان فراهم گشت و در نهایت به دلایلی که خواهیم گفت پس از پایان عده طلاق، پیامبر ﷺ به رغم نگرانی از عیب جویی مردم به دستور خدا با زینب ازدواج کرد.

«و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترك گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگان نشان چون آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد» (احزاب: ۳۷).

درباره جدایی زید و زینب و ازدواج زینب با رسول خدا ﷺ روایات مختلفی به شرح ذیل وجود دارد:

اول: ابن اسحاق از یونس از ابوسلمه همدانی مولی شعبی از شعبی روایت می‌کند: زید بن حارثه مریض شد و رسول خدا ﷺ برای عیادت او رفت. زینب دختر جحش بر بالین زید نشست. چون زینب برخاست و نگاه رسول خدا ﷺ به او افتاد و سپس سرش را تکان داد و گفت: سبحان الله مقلب القلوب والابصار، زید گفت: ای رسول خدا ﷺ او را به خاطر تو طلاق دادم. پس خداوند آیه زیر را نازل کرد: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (ابن هشام، بی تا: ۲/ ۶۴۴).

دوم: ابن سعد آورده است: محمد بن عمر از عبدالله بن عامر اسلمی از محمد بن یحیی بن حبان گوید: «روزی رسول خدا سوی خانه زید بن حارثه رفت، زید را زید بن محمد می‌گفتند و بسیار می‌شد که رسول خدا دنبال او بود و می‌گفت: «زید کجاست؟» و چون به طلب او سوی خانه اش رفت آنجا نبود و زینب دختر جحش زن زید با پوشش خانه بیامد و رسول خدا روی از او بگردانید» ابن سعد افزوده است که زینب گفت: «ای رسول خدا زید اینجا نیست، پدر و مادرم فدایت به خانه درآی» ولی رسول خدا نخواست وارد شود. چون رسول خدا بر در خانه آنان بود پس زینب فرصت لباس پوشیدن نیافت و شتابان نزد وی آمد. رسول خدا از دیدن وی به شگفت درآمد و از آنجا دور شد در حالی که آهسته می‌گفت: «تقدیس پروردگار بزرگ را، تقدیس خدایی را که دلها را دگرگون می‌کند». زمانی که زید به خانه آمد و زینب به او گفت:

رسول خدا آمده بود. زید گفت: «چرا نگفتی درآید؟» گفت: «گفتم درآید، اما نپذیرفت.» زید گفت: «نشندی که چیزی بگوید» گفت: وقتی می رفت شنیدم که می گفت: «تقدیس پروردگار بزرگ را، تقدیس خدایی را که دلها را دگرگون می کند.» زید پیش رسول خدا آمد و گفت: «ای رسول خدا شنیدم سوی خانه من رفته بودی پدر و مادرم فدایت چرا وارد نشدی، اگر زینب ترا به شگفتی آورده است، من از او جدا می شوم.» رسول خدا گفت: «زنت را نگهدار.» زید پس از آن روز به زینب دست نیافت و هر وقت پیش رسول خدا می شد و ماجرا را بدو خبر می داد، رسول خدا می گفت: «زنت را نگهدار.» اما زید از زینب جدا شد تا مانعی برای رسول خدا نباشد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸/ ۱۰۲-۱۰۱).

سوم: یونس بن عبدالاعلی گوید: رسول خدا ﷺ زینب دختر جحش دختر عمه خویش را به زنی به زید بن حارثه داده بود و روزی به طلب زید سوی خانه او رفت و پرده ای مویین بر در بود و از ورزش باد پرده به کنار رفت و زینب در اطاق خویش سر برهنه بود و اعجاب وی در دل رسول خدا افتاد و زید از او دوری گرفت و پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «می خواهم از زینب جدا شوم.» رسول خدا گفت: «مگر چیز بدی از او دیده ای؟» زید گفت: «هرگز چیز بدی نبوده و جز نیکی از او ندیده ام.» رسول خدا ﷺ گفت: «زن خود را نگهدار و از خدا بترس» (طبری، بی تا: ۲/ ۵۶۴-۵۶۳).

هر سه مورد روایت بالا بر این امر تأکید دارند که رسول خدا ﷺ با دیدن ناگهانی زینب، از او خوشش آمده و زید نیز به همین دلیل او را طلاق داده است.

چهارم: تعدادی از روایت ها که در برخی تفاسیر انعکاس یافته اند، حکایت دارند که زید به سبب تحقیرش توسط زینب از وی ناراضی بود و قصد جدایی از او را داشت. به عبارت روشن تر اندک زمانی بعد از ازدواج زینب با زید میان آنان اختلاف و کشاکش بروز کرد و عمده ترین سبب آن هم تحقیر زید برای برده بودن وی در گذشته بود. در نتیجه کمی پس از ازدواج، زید به سراغ رسول خدا ﷺ می رفت و از اینکه زینب به او تکبر می ورزد و با سخنانش او را می آزد، شکایت می کرد. در تفسیر مقاتل آمده است که: «فطن زید، فقال: یا رسول الله، ائذن لی فی طلاقها فإن فیها کبرا، تعظم علی وتؤذینی بلسانها» (مقاتل بن سلیمان، بی تا: ۳/ ۴۹۴).

«قمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: زینب با زید ازدواج کرد و پس از مدتی بین آنان مشاجره در گرفت. تا اینکه رسول خدا او را دید و از خوشش آمد. زید به رسول خدا گفت: اجازه بدهید او را طلاق بدهم. چرا که او به من تکبر می ورزد و با زبانش مرا می آزد» (فیض کاشانی: ۱۴۱۶: ۴/ ۱۹۲). ماوردی نیز آورده است: زید نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت اجازه بدهید او را

طلاق بدهم او به من تکبر می‌ورزد و با زبانش مرا می‌آزارد (ماوردی، بی‌تا: ۴ / ۴۰۶).
 هر بار که زید نزد رسول خدا ﷺ آمده و راجع به طلاق زید با او صحبت می‌کرد، رسول خدا ﷺ به او می‌گفت: «امسک علیک و زوجک و اتق الله» (احزاب، آیه ۳۶۹)، یعنی همسرت را نگاه دار و تقوا پیشه کن و از خدا بترس، اما زید بر این جدایی اصرار می‌ورزید (ابن منظور، بی‌تا: ۶ / ۳۷۶).

نقد و تحلیل روایت‌ها:

روایت اول: روایت ابن اسحاق درباره عیادت رسول خدا ﷺ از زید و دیدن زینب. این روایت به تلویح مدعی است که پیامبر ﷺ نه در عصر مکی و نه در پنج سال مدینه زینب را ندیده بود! حال آنکه این سخن خلاف واقع است. از جمله بارزترین دلیل این امر خواستگاری او برای زید است. وانگهی در صورت زیبایی زینب که گویا درباره آن اغراق شده است، پیامبر ﷺ می‌توانست به جای پیشنهاد زینب به زید، خودش داوطلب ازدواج با او شود. روایت حاکی است که چون رسول خدا ﷺ برای خواستگاری زید اقدام کرد، زینب و برادرش به گمان خواستگاری برای خود ایشان، شاد شدند و چون دریافتند که خواستگاری برای زید است، سخت ناراحت شدند و سرانجام با نزول آیه ۳۶ سوره احزاب رضایت دادند.

روایت دوم: روایت ابن سعد، بیش از روایت نخست نقد پذیر است، چرا که پیامبر ﷺ برای دیدار زید (به خلاف روایت ابن اسحاق که برای عیادت می‌رفت) رفت و او را نیافت، بنابراین برای دیدن او به سوی خانه‌اش رفت و در آن جا زینب «فرصت لباس پوشیدن نیافت و با پوشش خانه، شتابان نزد وی آمد» و «رسول خدا ﷺ روی از او بگردانید» و دور شد، در حالی که آهسته: «تقدیس خدایی را که دل‌ها را دگرگون می‌کند» را می‌گفت. در ادامه همین روایت آمده است که: چون زید به خانه رسید و شنید که رسول خدا ﷺ آمده و بازگشته است، ابتدا از زینب پرسید: چه شنیدی و چون او پاسخ داد: ایشان در حالی که تقدیس خدا را می‌گفت، بازگشت. زید به سراغ رسول خدا رفت و بی‌مقدمه به ایشان گفت: «ای رسول خدا شنیدم سوی خانه من رفته بودی پدر و مادرم فدایت چرا وارد نشدی، اگر زینب ترا به شگفتی آورده است، من از او جدا می‌شوم» رسول خدا ﷺ گفت: «زنت را نگهدار!»

روایت سوم: در روایت یونس بن عبدالاعلی که طبری آن را آورده است، با وزش باد و کنار رفتن پرده‌ای مویین پوشش در خانه، سر برهنه زینب آشکار شده و اعجاب وی در دل رسول خدا ﷺ افتد. در ادامه همین روایت، آمده است که: زید از او دوری گرفت و پیش رسول خدا ﷺ

آمد و گفت: «می‌خواهم از زخم جدا شوم.» رسول خدا ﷺ گفت: «مگر چیز بدی از او دیده‌ای؟» زید گفت: «هرگز چیز بدی نبوده و جز نیکی از او ندیده‌ام.» رسول خدا ﷺ گفت: «زن خود را نگهدار و از خدا بترس.» باز هم در ادامه روایت آمده است: «اما زید پس از آن روز به زینب دست نیافت و هر وقت پیش رسول خدا ﷺ می‌شد و ماجرا را بدو خبر می‌داد، رسول خدا ﷺ می‌گفت: «زنت را نگهدار» اما زید از زینب جدا شد تا مانعی برای رسول خدا ﷺ نباشد.»

روایت چهارم: این روایت را که شماری از مفسران آن را آورده‌اند، ناظر به روایتی طبیعی و معقول درباره سه نفر، یعنی پیامبر، زید و زینب و مبتنی بر تحقیر زید توسط زینب است. گرچه از زندگی اولیه آنان آگاهی دقیق و بسنده‌ای در دست نیست، اما حسب همین روایت می‌دانیم که ازدواج آنان از روز نخست با پیشنهاد رسول خدا و مخالفت اولیه زینب آغاز شد سرانجام علی‌رغم استمرار مخالفت زینب و برادرش با نزول آیه ۳۶ سوره احزاب انجام شد.

این ازدواج که پیامبر ﷺ نقش زیادی در آن داشت، پس از سپری شدن مدت کوتاهی به سردی گرایید و بحرانی شد و کار به مشاجره و اختلاف کشید به حدی که هر دو نمی‌توانستند آن را ادامه دهند. به خصوص ادامه زندگی برای زید که همواره با تحقیر و سرزنش زینب روبرو بود، سخت ناگوار و رنج آورنده بود.

مقاتل بن سلیمان آورده است که زید از زینب به رسول خدا شکایت می‌کرد و مدعی تکبر و فخر فروشی زینب بود و اینکه با سخنانش او را می‌آزرد. در نتیجه زید به پیامبر ﷺ می‌گفت که قصد دارد تا زینب را طلاق دهد. «ففظن زید، فقال: یا رسول الله، ائذن لی فی طلاقها فإن فیها کبرا، تعظم علی وتؤذینی بلسانها» (مقاتل بن سلیمان، بی تا: ۳/ ۴۹۴). پیامبر ﷺ هم هر بار که با درخواست طلاق زید روبرو می‌شد، وی را به صبوری دعوت می‌کرد و می‌گفت: «امسک علیک و زوجک و اتق الله» (احزاب، آیه ۳۶۹).

ماوردی آورده است زید نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت اجازه بدهید او را طلاق بدهم او به من تکبر می‌ورزد و با زبانش مرا می‌آزارد (ماوردی، بی تا: ۴/ ۴۰۶). هر بار که زید نزد رسول خدا ﷺ آمده و راجع به طلاق زید با او صحبت می‌کرد، رسول خدا ﷺ به او می‌گفت: همسرت را نگاه دار و تقوا پیشه کن و از خدا بترس (احزاب، آیه ۳۶۹). اما زید بر این جدایی اصرار می‌ورزید (ابن منظور، بی تا: ۶/ ۳۷۶).

مفسران و روایان حدیث روایت دیگری نیز درباره نزول آیه: «و ما کان لمؤمن أو مؤمنه إذا قضی الله و رسوله...» آورده‌اند که نشان می‌دهد مخاطب آیه قرآن زینب نیست. طبری در شأن نزول این آیه نوشته است که یونس از ابن وهب از ابن زید روایت کرده است که آیه برای ام

کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط نازل شده است. او اولین زن مهاجر به مدینه بود و خود را به پیغمبر ﷺ هبه کرده بود، پس پیامبر ﷺ قبول نمود و او را به زید بن حارثه تزویج نمود، پس او و برادرش خشمگین شده و گفتند: مقصودمان پیامبر ﷺ بود و او مرا به ازدواج غلامش درآورد، پس آیه « وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ » (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰ / ۲۷۲).

سیوطی هم همین روایت را با اسناد دیگری آورده و نوشته است: «ابی حاتم از ابن زید روایت کرده است که این آیه برای ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط نازل شد. او اولین زنی بود که به مدینه مهاجرت کرد و خود را به رسول خدا ﷺ هبه کرد. رسول خدا ﷺ او را برای زید خواستگاری کرد و او و برادرش ناراحت شدند و گفتند: ما مقصودمان رسول خدا ﷺ بود و او مرا به ازدواج غلامش درآورد» (سیوطی، ۱۴۲۴: ۵ / ۲۰۲).

فخر رازی به پیروی از طبری نوشته است: «ابن زید گفت: آیت در ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط آمد، و او اول زنی بود که هجرت کرد و از مکه به مدینه آمد و خویشان را به رسول ﷺ داد به هبت. رسول - علیه السلام - او را بپذیرفت، و آنکه بزید بن حارثه داد او را، او ابا خواست کرد و برادرش نیز گفت: ما با رسول ﷺ پیوند خواستیم، چون او را به غلامی دهد رضا ندهیم، خدای تعالی این آیت فرستاد، او راضی شد و رسول - علیه السلام - او را بدو داد» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۲۵).

طبرسی هم آورده است: «ابن زید گوید: آیه مذکوره درباره ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط نازل شده و او خود را به پیغمبر ﷺ هبه کرده بود، پس پیامبر قبول نمود و او را به زید بن حارثه تزویج نمود، پس او و برادرش خشمگین شدند گفتند: مقصودمان پیامبر ﷺ بود و او مرا به غلامش تزویج کرد، پس آیه نازل شد» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۰ / ۱۲۴).

روایات مربوط به خواستگاری رسول خدا ﷺ از زینب

پس از جدایی زید و زینب، رسول خدا ﷺ صبر کرد تا عده زینب تمام شد و به روایت ابن منظور جز او و رسول خدا ﷺ کس دیگری هم از آن اطلاعی نداشت. چون عده من تمام شد و کسی نیز جز من و رسول خدا ﷺ از آن آگاه نبود (ابن منظور، بی تا: ۶ / ۳۷۶)، پیامبر ﷺ تصمیم به ازدواج با زینب گرفت. بنابراین به گونه‌ای باید زینب را از این تصمیم آگاه می کرد. در این زمینه نیز روایات چند گونه هستند.

۱- در روایت اول بیان شده که روزی رسول خدا ﷺ با عایشه صحبت می کرد، در آن لحظه

پیامبر ﷺ را حالت وحی گرفت و چون به خود آمد خندان بود و فرمود: چه کسی پیش زینب می‌رود و به او مژده می‌دهد که خدا او را به همسری من داده است» و این آیه را خواند: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ، فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (احزاب / ۳۸)، یعنی وقتی به آن کس که خدا نعمتش داده بود و تو نیز نعمتش داده بودی گفתי جفت خویش نگهدار و از خدا بترس و چیزی را در ضمیر خویش نهان می‌داشتی خدا آشکار کرد که از مردم بیم داشتی و خدا سزاوارتر بود که از او بیم کنی و چون زید تمنایی از او برآورد جفت تو اش کردیم تا مؤمنان را در مورد پسرخواندگان نشان وقتی پسرخواندگان تمنایی از آنها برآورده‌اند تکلفی نباشد و فرمان خدا انجام گرفتی بود.» عایشه گوید: «و من آشفته خاطر شدم که از زیبایی او چیزها شنیده بودم و بالاتر از همه آنکه خدا او را به زنی به رسول خدا داده بود و گفتم به این گردنفرازی خواهد کرد.» گوید: «سلمی خادم رسول خدا پیش زینب رفت و قصه را بگفت و زینب زیور نقره خویش را به او بخشید» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸ / ۱۰۲).

۲- روایت دوم که بیشتر از روایت اول در سیر و تفاسیر بیان شده است، مبنی بر این است که چون مدت عده زینب دختر جحش سپری شد، رسول خدا ﷺ به زید بن حارثه فرمودند: در این باره کسی را امین تر و مورد اعتمادتر از خودت پیدا نمی‌کنم. نزد زینب برو و از او برای من خواستگاری کن. زید به راه افتاد و بر در خانه زینب رفت که مشغول خمیر کردن بود و داشت روی خمیر خود را می‌پوشاند، زید می‌گوید همین که او را دیدم و دانستم که رسول خدا ﷺ به فکر اوست چنان در نظرم بزرگ آمد که نتوانستم بر او بنگرم بر پاشنه خود چرخیدم و پشت به او کردم و گفتم: ای زینب! تو را مژده باد که رسول خدا ﷺ از تو نام می‌برد، گفت من تا با خدای خود خلوت نکنم و از او استمداد نجویم کاری انجام نمی‌دهم و برخاست و به مسجد خانه خود رفت و در همین هنگام این آیه نازل شد که «و چون زید خواسته خویش را از او برآورد او را به همسری تو درآوردیم»، گوید رسول خدا ﷺ آمد و بدون اینکه اجازه بگیرد به خانه و پیش زینب رفت (ابن جوزی، ۱۴۲۱: ۱ / ۳۲۵؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۵ / ۲۸۷۰؛ حلبی، ۱۴۲۱: ۳ / ۴۴۸).

۳- روایت سوم حاکی از این است که رسول خدا ﷺ پس از جدایی زینب و زید، قصد ازدواج با زینب را نداشت. به دلیل اینکه از طعنه مردم می‌ترسید، پس خداوند این آیه را نازل کرد «و اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»، خداوند شایسته‌تر است به اینکه از او بترسی. زینب گوید: «فلما انقضت

عدتی لم أعلم إلا رسول الله صلى الله عليه وسلم قد دخل على بيتي، وأنا مكشوفه الشعر، فعلمت أنه أمر من السماء، فقلت: يا رسول الله، بلا خطبه، ولا إلهاد؟ فقال: الله المزوج، وجبريل الشاهد». «چون عده من تمام شد و کسی نیز جز من و رسول خدا از آن آگاه نبود، ایشان به خانه من وارد شد در حالی که موهای من برهنه بود. دانستم دستوری از آسمان رسیده است. گفتم: ای رسول خدا بدون خطبه و شاهد؟ فرمود: خداوند ما را به ازدواج هم درآورده و جبریل هم شاهد ازدواج است» (ابن منظور، بی تا، ۶ / ۳۷۶).

۴. در روایتی دیگر از ابن اسحاق آمده است که برادر زینب، احمد بن جحش او را به ازدواج رسول خدا ﷺ درآورد و چهارصد درهم نیز مهریه او قرار داد (ابن هشام، بی تا: ۴ / ۲۹۵). در این روایت از چگونگی تصمیم رسول خدا ﷺ به این ازدواج سخنی به میان نیامده است.

به روایت ابن سعد، رسول خدا ﷺ، زینب دختر جحش را در اول ذی قعدة سال پنجم هجرت به همسری گرفت و زینب در آن هنگام سی و پنج ساله بود. ابن سعد افزوده است که این روایت هم موافق گفته عمر بن عثمان بن عبد الله جحشی است که می گفته است: در آغاز ذی قعدة سال پنجم هجرت بوده است (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸ / ۱۱۴) و همچنین نام وی را که قبلا وبره بود به زینب تغییر داد و ولیمه ای برای این عروسی داد که برای ازدواج هیچ کدام از همسرانش نداده بود، گوسفندی ذبح نمود و همه مردم مدینه را تا آخر روز نان و گوشت داد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۹۷). به روایت انس بن مالک در این روز آیه حجاب نیز نازل شد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸ / ۱۰۵). پس از ازدواج رسول خدا ﷺ با زینب، وی بر سایر زنان پیامبر، افتخار می کرد و می گفت: خداوند مرا به ازدواج پیامبر درآورد ولی شما را اولیائتان به ازدواج پیامبر درآوردند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۷ / ۶۶۷؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۵ / ۲۸۷۰).

حاصل سخن

در واریسی سه روایت درباره ازدواج و متارکه زینب از زید دیدیم که پیامبر ﷺ ابتدا از زینب بیوه، برای زید خواستگاری کرد و در صورتی که نظر مفسران را در شأن نزول آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ» به زینب و نه ام کلثوم منحصر بدانیم، زینب هم به خاطر دستور خدا با زید ازدواج کرد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸ / ۱۰۱). در کنار این آیه و سخن زینب برای رضایت به ازدواج با زید، آیه بعدی هم به روایت واقدی از سخن زینب در پاسخ به عایشه که مدعی بود خدا با نزول آیه افک از عایشه نام برده است، او هم ادعا می کرد که ازدواج او با زید به دستور خدا و به موجب آیه ۳۶ و ۳۷ انجام شده است. نخست به دستور خدا با زید ازدواج کرد و کمی بعد باز

هم به فرمان الهی با پیامبر ﷺ وصلت کرد.

آشکار است که هر دو روایت نمی‌تواند درست باشد، زیرا معقول نیست که هم زینب برای اطاعت از فرمان الهی ناگزیر از ازدواج ناخواسته با زید باشد و هم کمی بعد از آن فرمان روی بر تافته و طلاق بگیرد. به خصوص که زینب زنی پارسا توصیف شده است. واقعی در روایت زیر به پارسایی زینب تصریح کرده است که: «زینب دختر جحش بانویی پارسا بود و بسیار روزه مستحبی می‌گرفت و نماز مستحبی می‌گزارد و خیاطی ورزیده و کارآمد بود و بسیار بخشنده بود و همه اموال خود را بر بی‌نوایان صدقه می‌داد» (ابن سعد، ج ۸، ص ۱۰۸).

با توجه به روایت پارسایی زینب، وی نباید با آن سرعت از ازدواج با مردی که به خاطر اطاعت از دستور خدا با وی ازدواج کرده، روی بر تافته و بر طلاق اصرار ورزد و زید را وادار به مراجعه پیاپی به رسول خدا ﷺ کند تا از تحقیر و سرزنش دائمی زینب رها گردد. با توجه به این امر است که نزول آیه ۳۶ احزاب درباره زید و زینب سخت محل تأمل است. به خصوص که آیه ۳۶ سوره احزاب را غالب متکلمان شیعه، از جمله دلایل قرآنی امامت منصوص دانسته و آن را به معنای سلب اختیار از مسلمانان برای انتخاب و نصب امام تلقی کرده‌اند.

بررسی و تحلیل روایت‌ها

توجه به نکات زیر در موضوع ازدواج رسول خدا ﷺ با زینب پس از طلاق از زید اهمیت دارد:

۱- در روایت‌ها آمده است که زینب زنی بیوه از خاندانی برجسته و ممتاز و اشرافی بود. او در آغاز با ازدواج با زید مخالف بود، اما به خواسته پیامبر رضایت داد. همچنین بیان شد که اندک زمانی پس از ازدواج، میان زید و زینب نازسازگاری و اختلاف شدت گرفت و زید به سبب روبرو شدن با تحقیرها و سرزنش‌های زینب، پیاپی به پیامبر ﷺ مراجعه می‌کرد تا به او اجازه طلاق دهد، اما هر بار با این سخن روبرو می‌شد که: «امسک علیک و زوجک و اتق الله» (احزاب، آیه ۳۶۹)، همسرت را نگاه دار و تقوا پیشه کن و از خدا بترس اما زید بر این جدایی اصرار می‌ورزید.

۲- گرچه اسلام بخش‌های زیادی از خصلت‌های اجتماعی ریشه‌دار در جامعه آن زمان را تغییر داده بود، اما برخی از سنت‌ها از جمله عدم برابری میان آزاد و برده، حتی برده آزاد شده، هنوز در بین اعراب ریشه داشت. به عبارت دیگر جامعه آن روز، به خصوص برخی از خاندان‌های اشرافی و برجسته از قید ارزش‌های جاهلیت آزاد نشده بودند، سخت بود تا بتواند دریابد که میان آزاد و برده تفاوتی در عمل وجود ندارد و به وصلت دختر یا خواهر خود با برده یا برده آزاد شده تن دهد.

۲- پس از مشاهده ناسازگاری زید و زینب، پیامبر ﷺ با متارکه آنان موافقت کرد. این آغاز مشکلات دیگری برای زینب شد زیرا کسی حاضر به همسری او که مطلقه برده‌ای آزاد شده بود، نمی‌شد. دشوار نیست تصور این موضوع که برخی از زنان، زینب را مورد سرزنش قرار می‌دادند و مردان نیز حاضر به ازدواج با او نبودند.

۳- بدیهی است که پیامبر ﷺ که خودش برای در هم شکستن ارزش‌های اشرافی و پایمال کردن آن‌ها به زینب پیشنهاد ازدواج زینب با زید را داده بود، ناراحت بود و احساس می‌کرد که زینب را از مشکلی که برایش ایجاد شده بود، نجات دهد، اما علی‌رغم تمایل به خواستگاری از وی برای خودش، نگران بود چرا که بر اساس سنت، فرزند خوانده فرزند واقعی شمرده می‌شد و زینب عروس پیامبر ﷺ محسوب می‌گردید.

۴- رسول خدا ﷺ میان شرایط سخت زینب بعد از متارکه از زید و سنت موجود در جامعه عربی آن زمان گرفتار شده بود، بنابراین خدا آنچه را که پیامبر ﷺ در درون داشت و نهان می‌داشت، آشکار کرد و گفت: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ، فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (احزاب: ۳۷)، یعنی وقتی به آن کس که خدا نعمتش داده بود و تو نیز نعمتش داده بودی گفتی جفت خویش نگهدار و از خدا بترس و چیزی را که خدا آشکارکن آن بود در ضمیر خویش نهان می‌داشتی که از مردم بیم داشتی و خدا سزاوارتر بود که از او بیم کنی و چون زید تمنایی از او برآورد جفت تو باش کردیم تا مؤمنان را در مورد پسرخواندگان نشان وقتی پسرخواندگان تمنایی از آنها برآورده‌اند تکلفی نباشد و فرمان خدا انجام گرفتنی بود.»

ابن سعد در بخش دیگری از این حدیث از پدرش، از ابو صالح، از ابن عباس نقل می‌کند: پیامبر ﷺ زینب دختر جحش بن رثاب اسدی را که مادرش امیمه دختر عبدالمطلب بود، به ازدواج او درآورد که زید او را طلاق داد و پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد، و منافقان در این مورد یاهو سرایی کردند و گفتند: محمد ﷺ از ازدواج با همسر پسر منع کرده و خود زن پسرش زید را به همسری گرفته است که در این باره خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «محمد ﷺ پدر هیچ يك از مردان شما نیست بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است...» (احزاب، آیه ۴۰). همچنین فرمود: آنان را به نام پدرهایشان بخوانید و از آن روز او را زید بن حارثه گفتند و دیگران را هم که چنان بودند به نام پدرهایشان خواندند. چنان که مقداد را هم قبلاً مقداد بن اسود می‌گفتند که اسود بن عبد یغوث زهری او را پسرخوانده خود کرده بود و از آن پس او را مقداد بن عمرو

می گفتند. حجاج بن محمد نیز از ابن جریج، از موسی بن عقبه، از سالم بن عبد الله، از عبد الله بن عمر نقل می کند که ما زید بن حارثه را همواره زید بن محمد می نامیدیم تا اینکه آیه آنان را به نام پدرانشان بخوانید نازل شد. عفان بن مسلم هم از وهیب بن خالد و معلی بن اسد هم از عبد العزیز بن مختار، از موسی بن عقبه، از سالم بن عبد الله بن عمر، از زید بن حارثه کلبی همین موضوع را روایت می کند. اسماعیل بن عبد الله بن خالد سگری رقی از محمد بن سلمه، از محمد بن اسحاق، از یزید بن عبد الله بن قسیط، از محمد بن اسامه بن زید، از قول پدرش اسامه نقل می کند: پیامبر ﷺ به زید فرمود: ای زید تو آزاد کرده من و از خود منی و بازگشت تو به سوی من است (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳/ ۴۳).

بیان برخی تفاسیر در خصوص ازدواج رسول خدا ﷺ با زینب بنت جحش

۱- علامه طباطبایی آورده است: «آیه: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ...» راجع به ازدواج پیامبر ﷺ با همسر پسر خوانده اش می باشد... منظور از «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» نعمت هدایت است که خدا به زید ارزانی داشت، و او را که يك مشرك زاده بود، به سوی ایمان هدایت کرد و نیز محبت او را در دل پیامبرش افکند. منظور از جمله «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ» احسانی است که پیغمبر به وی کرد و او را که برده ای بود، آزاد ساخت و به فرزندى خود پذیرفت و انعام دیگرش آن بود که دختر عمه اش زینب دختر جحش را همسر او کرد. حال زید تصمیم بر طلاق زینب دارد. جمله «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» اینکه همسرت را طلاق مده و این کنایه خالی از این اشاره نیست، که زید اصرار داشته او را طلاق دهد.

«وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ»، یعنی تو در دلت مطلبی را پنهان می کنی که خدا ظاهر کننده آن است. «وَ تَخَشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» از ذیل آیات یعنی جمله «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»، بر می آید که ترس از مردم در جمله مورد بحث، این نبوده که رسول خدا ﷺ از جان خود می ترسیده، بلکه ترسش راجع به خدا و مربوط به دین او بوده و می ترسید مردم به خاطر ازدواجش با همسر زید او را سرزنش کنند. و بیمار دلان جنجال به راه بیندازند، که چرا همسر پسر ت را گرفته ای و در نتیجه ایمان عوام مردم هم سست شود. این آیه که ظاهرش نوعی عتاب است، که از مردم می ترسی؟ با اینکه خدا سزاوارتر است به اینکه از او بترسی در حقیقت عتاب از يك نوع ترس از خدا است و این ترس از خدا از طریق مردم است، می خواهد ایشان را از این صورت ترس از خدا نهی کرده و به صورتی دیگر هدایت کند و آن این است که در ترس از خدا مردم را دخالت نده، مستقیماً از خدا بترس و آنچه

در دل پنهان کرده‌ای، که همان ترس باشد، از مردم پنهان مکن، چون خدا آن را آشکار می‌کند. بیان اینکه جمله «وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» متضمن تأیید و انتصار آن جناب است و این خود شاهد خوبی است بر اینکه خدای تعالی بر پیامبر ﷺ خود واجب کرده بوده که باید با همسر پسر خوانده‌اش ازدواج کند، تا به این وسیله همه بفهمند که همسر پسر خوانده محرم انسان نیست و سایر مسلمانان نیز می‌توانند با همسر پسر خوانده‌هایشان ازدواج کنند، رسول خدا این معنا را در دل پنهان می‌داشت، چون از اثر سوء آن در مردم می‌ترسید، خدای تعالی با این عتاب او را امنیت داد. از ادله‌ای که دلالت دارد بر اینکه منظور از آیه مورد بحث تأیید و انتصار پیامبر است، که به صورت عتاب آمده، این است که بعد از آن جمله فرموده: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا»، یعنی همین که زید از همسرش صرف نظر کرد، ما او را به ازدواج تو در می‌آوریم، و از این تعبیر به خوبی پیداست که گویی ازدواج با زینب از اراده و اختیار رسول خدا ﷺ خارج بوده و خدا اینکار را کرده، دلیل دومش جمله «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»، کارهای خدا انجام شدنی است، می‌باشد، که باز داستان ازدواج را کار خدا دانسته است. پس جمله «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» نتیجه‌گیری از مطالب قبل است، که می‌فرمود: «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ»، و حاصل مجموع آن دو این است که چنانچه قبلاً گفتیم، خدا آنچه را تو پنهان کرده‌ای آشکار می‌سازد، پس به زودی بعد از آنکه زید او را طلاق داد به ازدواج تو در می‌آوریم. و تعبیر قضای و طر، کنایه است از بهره‌مندی از وی و جمله «لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» تعلیل ازدواج مورد بحث و بیان مصلحت این حکم است، می‌فرماید: ما به این دلیل زینب را به ازدواج تو در می‌آوردیم، و این عمل را حلال و جایز کردیم که خواستیم مؤمنین در خصوص ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان، بعد از آنکه بهره خود را گرفتند، در فشار نباشند، بتوانند با همسران پسر خوانده خود ازدواج کنند.

از اینجا روشن می‌شود که آنچه رسول خدا ﷺ در دل پنهان می‌داشته همین حکم بوده، و معلوم می‌شود این عمل قبلاً برای او واجب شده بود، نه اینکه رسول خدا ﷺ آن طوری که برخی از مفسرین گفته‌اند: عاشق زینب شده باشد، و عشق خود را پنهان کرده باشد (تفسیر کشف، ج ۳، ص ۵۴۱). بلکه وجوب این عمل را پنهان می‌کرده است. مفسرین در اثر این اشتباه در مقام توجیه عشق رسول خدا ﷺ برآمده که او هم بشر بوده و عشق هم جیلی و فطری است و هیچ بشری از آن مستثنی نیست، غافل از اینکه اولاً با این توجیه نیروی تربیت الهی را از نیروی جبلت و طبیعت بشری کمتر دانسته‌اند. حال آنکه نیروی تربیت الهی قاهر بر

هر نیروی دیگر است. ثانیاً در چنین فرضی دیگر معنا ندارد که آن جناب را عتاب کند، که چرا عشق خود را پنهان کرده‌ای، چون معنایش این می‌شود که تو باید عشق خود را نسبت به زن مردم اظهار می‌کردی و چرا نکردی؟ رسوایی این حرف از آفتاب روشن‌تر است، چون از يك فرد عادی پسندیده نیست که دنبال ناموس مردم حرفی بزند و به یاد آنان باشد و برای به دست آوردن آنان تلاش کند، تا چه رسد به رسول خدا ﷺ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۸۵ - ۴۸۳) .

۲- طبری آورده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا». این آیه درباره زینب بنت جحش دختر عمه رسول خدا ﷺ نازل شد زمانی که رسول خدا ﷺ او را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد و او امتناع کرد. اما پس از نازل شدن این آیه به رسول خدا ﷺ گفت: من خود را در اختیار شمار قرار دادم. رسول خدا ﷺ او را به ازدواج زید درآورد. ابو عبید الوصافی از محمد بن حمیر از ثنا ابن لهیعه از ابن ابی عمره از عن عکرمه عن ابن عباس برایم روایت کرده‌است: رسول خدا ﷺ زینب بنت جحش را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد و او امتناع کرد و گفت: حسب و نسب من از او بهتر است. خداوند آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» را نازل کرد. در تفسیر آیه «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ... لِكَيْ لَا يَكُونَ... مَفْعُولًا» خداوند رسول خدا ﷺ را به خاطر ترس عتاب می‌کند و یادآور می‌شود: ای محمد: «إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهِ هِدَايَتِهِ أَوْ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ». منظور آیه زید بن حارثه است. «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ»، در مورد زینب بنت جحش است که زمانی که رسول خدا او را دید و از او خوشش آمد در حالی که او در نکاح زید بود. پس آن را در دل پنهان کرد و خداوند می‌دانست که در دل رسول خدا ﷺ چیست. پس جدایی آنان را اراده کرد. چون زید این امر را به رسول خدا ﷺ گفت. پیامبر ﷺ فرمود: همسرت را نگاه دار و از خدا بترس. این در حالی بود که رسول خدا ﷺ دوست داشت آنان جدا شوند تا بتواند با زینب ازدواج کند. در تفسیر «وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»، رسول خدا ﷺ از سخن مردم می‌ترسید. یونس از ابن وهب از ابن زید روایت کرده‌است: چون رسول خدا ﷺ زینب را به ازدواج زید درآورد، روزی به دنبال زید رفت. جلوی در پرده‌ای مویی بود و چون باد وزید پرده کنار رفت در حالی که زینب با موهای باز در خانه بود. مهر او در دل رسول خدا ﷺ نشست. تا اینکه زید بر امر مطلع شد و گفت: از رسول خدا ﷺ می‌خواهم همسرم را طلاق بدهم. پیامبر فرمود: از او چیزی دیده‌ای؟ گفت: نه به جز نیکی از او چیزی ندیده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ

الله». اسحاق بن شاهین از داود از عامر از عایشه روایت کرده است: چون رسول خدا ﷺ آنچه را که در این خصوص به وی وحی شده بود را پنهان کرد «و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» خداوند او را از ترس از مردم منع کرد و در گفتار: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكُمَهَا» خداوند بیان می‌کند، چون زید تمنای خود را از زینب برآورد ما بعد از طلاق، زینب را به ازدواج تو درآوردیم «لَكِنِّي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ» تا اینکه مردم در ازدواج با همسر فرزند خوانده‌های خود مانعی نداشته باشند. ابن حمید از جریر از مغیره از شعبی روایت کرده است: زینب همسر رسول خدا ﷺ به وی می‌گفت: من سه دلیل برای افتخار بر دیگر زنان دارم. اول اینکه جد من و تو یکی است و دیگر اینکه من در آسمان به ازدواج تو درآمدم و سوم اینکه شاهد این ازدواج جبرئیل بود. چون مردم رسول خدا ﷺ را سرزنش کردند که با همسر پسرش ازدواج کرد، خداوند فرمود: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۴ - ۱۰).

۳- طبرسی هم در تفسیر آیه ۴۰ احزاب آورده است: «چون پیامبر ﷺ با زینب دختر جحش ازدواج کرد، مردم گفتند که: محمد با زن پسرش ازدواج کرد، پس خداوند فرمود: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»، محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. این بیان دلیلی است که آن حضرت پدر زید نیست که زنش بر او حرام باشد، زیرا حرمت زن پسر (عروس) متعلق به ثبوت نسب است پس کسی که نسبت ندارد حرمتی برای تزویج زن او نیست و برای همین اشاره فرمود «مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (طبری، ۱۴۱۲: ۸ / ۵۶۷).

۴- رازی هم بیان کرده است: چون رسول خدا ﷺ با زینب را ازدواج کرد، منافقان گفتند: محمد ما را نهی می‌کند از آن که با زن پسر ازدواج کنیم، اما خودش با زن زید ازدواج کرد. خدا این آیه را نازل کرد: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»، محمد که رسول ماست، پدر هیچ کس از مردان شما نیست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۳۲).

نتیجه

بر ساختگی بودن برخی روایات مربوط به ازدواج پیامبر ﷺ با زینب دلایل زیادی آورده شد. از جمله این روایات شتاب رسول خدا ﷺ برای دیدن زید است تا جایی که زینب فرصت پوشیدن لباس را نمی‌یابد و با پوشش خانه نزد رسول خدا ﷺ می‌آید و یا روایت دیگر کنار رفتن پرده مویی و نگاه یکباره رسول خدا ﷺ به زینب و اعجاب پیامبر ﷺ با دیدن وی. این روایات از نظر عقلانی کاملاً مردودند. اول اینکه آیه حجاب پس از ازدواج رسول خدا ﷺ با

زینب نازل شد. دیگر اینکه زینب دختر عمه رسول خدا ﷺ بود، پس رسول خدا قبلاً او را دیده بود و کاملاً او را می‌شناخت و نیز اینکه خود رسول خدا ﷺ او را برای زید خواستگاری کرده بود. بر اساس گفته عایشه که من قبلاً از زیبایی زینب چیزهایی شنیده بودم و نیز حسادت عایشه، دلیل بر این امر است که اینگونه نبوده که کسی زینب را ندیده باشد. همچنین با توجه به هجرت زینب همراه رسول خدا به مدینه، ندیدن او و روایت شیفتگی یکباره رسول خدا کاملاً رد می‌شود. با توجه به این موارد ریشه این ازدواج را در جای دیگری باید جست و جو کرد. می‌توان گفت زینب از قبیله قریش و خاندان عبدالمطلب بود. وی دختر عمه پیامبر ﷺ بود و رسول خدا ﷺ او را به ازدواج غلام خود در آورده بود، تا سنت جاهلی عرب را که برده را دارای مقام برابر با خود نمی‌دانستند و با برده‌ها وصلت نمی‌کردند از بین ببرد. به نظر می‌رسد او به خاطر این ازدواج بسیار سرزنش شده است. اما این ازدواج سرانجام خوبی نداشت و به جدایی منجر شد.

در اینجا مشکل اساسی‌تری پیش آمد. زینب که شاید به خاطر ازدواج با زید تحقیر شده بود، حال این مسئله دوبرابر شده و زینب مطلقه برده آزاد شده نیز شده بود و با توجه به این که برخی سنت‌های عربی هنوز به حال خود باقی بود، این برای او تحقیر بزرگی بود. بنابراین رسول خدا با ازدواج زینب ابتدا شرافت او را بازگرداند و دیگر اینکه با این ازدواج سنت جاهلی که فرزند خوانده‌ها، فرزند قلمداد می‌شدند، را از بین برد.

در برخی روایات اشاره شد که کسی جز زینب و رسول خدا از اتمام عده او آگاه نبود و رسول خدا ﷺ ابتدا پنهانی با زینب ازدواج کرد و سپس به همه مردم مدینه ولیمه داد تا همه را از این امر آگاه کند. این نیز می‌تواند دلیل دیگری بر شرایط سخت زینب باشد که رسول خدا ﷺ به محض اتمام عده زینب با او ازدواج کرد. اما روایت دیگری که به نظر می‌رسد ساختگی باشد، فرستادن زید همسر سابق زینب برای خواستگاری اوست که با توجه به داشتن خدمتکار و نیز دیگر زنانی که در هجرت همراه رسول خدا ﷺ بودند، دلیلی وجود ندارد که رسول خدا، زید را برای این امر در نظر بگیرد و آن هم در شرایطی که زمان زیادی از جدایی آنان نگذشته باشد. مسئله دیگری که در اینجا به چشم می‌خورد، چند دستگی روایت در مورد زندگی زینب است. در هر زمینه‌ای روایات متفاوت آورده شده و این نیز دلیل دیگری بر ساختگی بودن برخی روایات است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر (۱۴۰۹/۱۹۸۹م)، *اسد الغابہ*، بیروت، دار الفکر.
- ابن اسحاق (۱۳۹۸/۱۹۷۸م)، *کتاب السیر والمغازی*، بیروت، دار الفکر.
- ابن جوزی (۱۴۱۲/۱۹۹۲م)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی (۱۴۲۱/۲۰۰۰م)، *صفه الصفوه*، قاهره، دار الحدیث.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵)، *الإصابة فی تمييز الصحابه*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد (۱۹۶۸)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد نمری قرطبی (۱۴۱۲/۱۹۹۲م)، *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.
- ابن منظور (بی تا)، *مختصر تاریخ دمشق*، دمشق، دار الفکر للطباعه والتوزیع والنشر.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام (بی تا)، *السیره النبویه*، بیروت، دار المعرفه.
- ابو الفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- احمد حلبی (۱۴۲۷)، *السیره الحلبیه (إنسان العیون فی سیره المؤمن)*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بلاذری (۱۴۱۷/۱۹۹۶م)، *جمل من انساب الاشراف*، بیروت، دار الفکر.
- رشید الدین میبدی (۱۳۳۷)، *کشف الاسرار وعده الابرار*، به تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران.
- زبیر بن بکار (۱۳۸۱)، *جمهرة نسب قریش وأخبارها*، بی جا، مطبعة المدنی.
- سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله (۱۴۱۲)، *روض الأنف فی شرح السیره النبویه*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- سید قطب (۱۴۲۵)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۲۴/۲۰۰۰م)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن التركي، قاهره، دارالنشر مرکز هجر للبحوث.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا)، *تاریخ الطبری: تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابولفضل

- ابراهیم، بیروت، بی نا.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفه.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه هاشم رسولی و دیگران، تهران، فراهانی.
 - فاکھی، محمد بن اسحاق (۱۴۱۴)، اخبار مکہ فی قدیم الدهر و حدیثہ، بیروت، دار خضر.
 - ماوردی (بی تا)، تفسیر الماوردی، النکت والعیون، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
 - مقاتل بن سلیمان (بی تا)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - ملا محسن فیض کاشانی (۱۴۱۶)، التفسیر الصافی، بی جا، مکتبه الصدر-المطبعه مؤسسہ الہادی.

